



بدخون کشیده شدند خیابان

خاطرات مقاومت مردم خراسان
در برابر کشف حجاب رضاخانه

تحقیق:

مهدی عشق رضوانی، قربان ترخان، اسماعیل شرفی، رضا پاکسیما

تدوین:

مهناز کوشک



تاریخ شفاهی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
مقاومت فرهنگی ۲

پیش‌گفتار ناشر

■ وقایع ماندگار

زندگی انسان‌ها پر از وقایع ریزودرشتی است که برخی از آن‌ها روایت شده و برخی از حافظهٔ تاریخ اجتماعی پاک شده‌اند. جاودانگی وقایع، معلول علت‌های متنوعی است؛ اما مهم‌تر از همهٔ علت‌ها شناخت مبانی فکری انسان‌هایی است که سبب خلق این حوادث شده‌اند. هرچقدر که اهداف این انسان‌ها وسعت و دامنه داشته باشد، ماندگاری اتفاق و حادثه هم به همان میزان گسترش پیدا می‌کند، طوری که آن واقعه را دیگر نمی‌توان رویدادی محصور در زمان و مکان مشخص دانست. در واقع، آن حادثه تبدیل به جریانی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها شده است. قیام امام حسین علیه السلام نمونهٔ اعلای یکی از این حوادث در طول تاریخ است.

وقایع جریان‌ساز برخلاف سایر وقایع، باگذشت زمان و با وجود ارادهٔ حکومت‌های استبدادی مبنی بر سانسور آن‌ها، نه تنها فراموش نمی‌شوند، بلکه ممکن است بیش از پیش به آن توجه شود و ابعاد و چرایی آن واقعه و چگونگی الگوپذیری از آن در زمان‌ها و مکان‌های متنوع روشن‌تر شود. قیام مسجد گوهرشاد و مقاومت مردمی علیه سیاست کشف حجاب در تاریخ معاصر ایران یکی از صدها وقایعی

است که چنین ویژگی داشته و دارد. این قیام پایانی بر سیاست‌های استبدادی و ضد دینی حکومت نبود؛ اما توانست الگویی برای مبارزه و بسیج همگانی علیه استبداد شود.

■ چرایی جاودانگی قیام گوهرشاد و مقاومت مردمی

سیاست کشف حجاب از آن دسته سیاست‌های استبدادی تاریخ معاصر ایران بود که ریشه در استعمار داشت. استعمار از ابتدا در تمام شئون زندگی مردم دخالت می‌کرد و پس از ده‌ها سال مواجهه مستقیم با مردم ایران، تصمیم گرفته بود خودش را در سایه قدرت و تبلیغات، الگویی برای توسعه جهان اسلام معرفی کند و بازوی اجرایی رسیدن به چنین الگویی را هم در ایران مستقر کرده بود: رضاخان. همان رضاخانی که پیش از شاهی به خاطر مهارتش در استفاده از سلاح مسلسل ماکسیم به «رضا ماکسیم» شهرت داشت. در واقع، استبداد داخلی در ماجرای کشف حجاب مجری سیاست استعمارگرانی بود که دیگر نمی‌خواستند هویت دینی مانند روزهای قیام تنباکو پویا و زنده باشد. بنابراین تصمیم گرفتند جلوه‌ها و مظاهر هویت دینی را با زور اقتصاد و رسانه از جامعه محو کنند تا دیگر نه کسی مثل میرزای شیرازی پیدا شود و نه مردمی مثل مردم ایران که قلیان را در خانه شاه بشکنند! استعمار به واسطه نیروهای دست‌نشانده‌اش به دنبال ایجاد جامعه‌ای بی‌هویت و بی‌ریشه بود تا راحت‌تر بتواند تفکر، سنت و هویت مدنظرش را به او تحمیل کند. بر این اساس، حذف حجاب به عنوان یکی از مظاهر هویت دینی، مأموریت ویژه آن‌ها و نیروهای

دست‌نشانده یا متأثر از آن‌ها به حساب می‌آید. در همان دوران، علمایی همچون آیت‌الله بافقی با مخالفت علنی از اقدامات کشف حجاب و پیش از آن شیخ یوسف نجفی جیلانی با تألیف کتاب در رد کشف حجاب و اثبات وجوب حجاب به حکم عقل و تصریحات کتاب و سنت، به مقابله با این سیاست پرداختند. امروزه، برخی از نویسندگان ساده‌لوحانه یا متأثر از خط تحریف، قیام گوهرشاد را تنها اعتراضی عمومی به تغییر کلاه و پوشش ظاهری مردان دانسته‌اند؛ حال آنکه مطابق اسناد، آیت‌الله سیدحسین قمی به خاطر کشف حجاب، نگران و به شدت عصبانی شده بودند^۱ و آیت‌الله حائری یزدی نیز به همین دلیل در روزهای پیش از قیام به رضاشاه تلگراف زده بود.^۲ تقلیل و شاید تحریف قیام گوهرشاد به اعتراضی صرفاً در مخالفت با تغییر کلاه مردان، موافق سیاست استعمارگرانی است که هر لحظه با شگردی تازه در پی استحاله فرهنگ دینی هستند.

■ روایت وقایع ماندگار

ما انسان‌ها در طول تاریخ، روزهای زیادی را شب کرده‌ایم؛ روزهایی پر از روزمرگی، که یاد آن برای عموم جامعه چندان فایده‌ای ندارد و برخلاف آن روزها، روزهایی هم وجود داشته که یادآوری‌اش به انسان انگیزه و الگویی دهد. همان روزهایی که انسان‌ها توانسته‌اند از تاریکی و ظلمت‌رهایی یابند؛ همان روزهایی که با صبر و استقامت وقایع ماندگاری خلق کردند که یادآوری آن می‌تواند الگویی برای همه

۱. سند شماره ۴۲۲۰۵۱ از مجموعه اسناد منتشر نشده قیام گوهرشاد.

۲. محمدعلی فروغی در پاسخ به تلگراف آیت‌الله حائری گفت‌وگوهای رایج بین مردم را صرفاً اراجیف و اکاذیب و شایعه دانسته بود.

انسان ها در ادوار تاریخ باشد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۱ ایام الله پیوند جاودانه مردم با ارزش های الهی و انسانی است، همان ارزش هایی که استکبار جهانی و نوکران خارجی و داخلی آن به دنبال حذف یا وارونه جلوه دادنش هستند. روایت ایام الله تنها ذکر مجموعه ای از وقایع و حوادث در طول تاریخ نیست، بلکه روایتی است از نبرد حق علیه تمامی ظلم ها و نابرابری ها. بر این اساس، جمع آوری خاطرات و ثبت چنین روزهایی می تواند پاسداشت سنت های الهی در همه زمان ها باشد.

امروزه که ده ها سال از روزهای سیاه کشف حجاب گذشته است، باید با میکروسکوپ به سراغ حاشیه هایی رفت که متن را معنا می بخشند. همان متنی که تفکر غرب زده هم سو با جریان استعمار ده ها سال به دنبال حذف آن از تاریخ بوده اند، غافل از اینکه سنت الهی در برخی از وقایع چنین بوده است که مردم پیروزی اش را در گذر تاریخ فهمیده اند. چنانکه پیروزی امام حسین علیه السلام برای عموم مردم در سال های خفقان حکومت اموی مثل امروز نمایان نبود. مجموعه خاطرات قیام مسجد گوهرشاد و روایت های مردمی در مقابله با سیاست های کشف حجاب به دنبال بزرگ نمایی آنچه رخ داده نیست، بلکه تنها بخش اندکی از هزاران حاشیه ای است که با کمک آن می توان ساختاری را مشاهده کرد که با چشم دیده نمی شود: ساختار ظلم ستیزی و نبرد تمدنی اسلام با جریان استکبار و نوکرهای خارجی و داخلی آن. همان گونه که امام حجرت علیه السلام می دید: «قَضِيَةُ كَشْفِ حِجَابٍ، قَضِيَةُ نَيْبٍ نَبُوذٍ كَيْفَ لَا يَبُودُ كَيْفَ لَا يَبُودُ كَيْفَ لَا يَبُودُ»^۲

خانم‌ها خدمت بکنند، این‌ها می‌خواستند که این طبقه [را] هم با زور و با فشار نابود کنند. آن مآثری که این‌ها دارند، آن خدمت‌هایی که این قشر می‌توانند به ملت بکنند، آن خدمت‌های ارزنده‌ای که بانوان ما عهده‌دار آن هستند، از دستشان گرفته بشود و نگذارند این‌ها آن خدمت اصیلی که باید بکنند و آن تربیت بچه‌ها، که بعدها مقدرات مملکت به دست آن‌هاست، این‌ها نگذارند که این خدمت انجام بگیرد؛ مبادا بچه‌ها در دامن این‌ها تقوا پیدا بکنند؛ در دامن این‌ها تربیت اسلامی بشوند؛ تربیت ملی بشوند...»

■ صدایی که می‌پیچد

ده‌ها سال از روزهایی که استعمار تصمیم گرفته بود تا هویت و فرهنگ دینی و بومی مردم ایران را از بین ببرد گذشته بود؛ اما همچنان بیشتر مردم هویت اصیل خود را حفظ کرده بودند و تنها قلۀ فتح‌شده استعمار، دربار قجر و خاندان وابسته به آن بود که برخی از آن‌ها به بهانه تحصیل و کسب دانش رهسپار فرنگ شدند؛ اما به جای علم و فناوری فرهنگ ضد دینی غرب و خود تحقیری را سوغات آوردند.

دادخواهی مردم از ظلم استبداد شاهنشاهی تازه داشت جان می‌گرفت که انگلستان وارد ماجرا شد و درهای سفارتش را گشود و سرانجام این انگلستان بود که توانست با کمک برخی از نیروهای داخلی شعار عدالت خواهی مردم را به کلی از بین ببرد و حکومت استبدادی جدیدی را در ایران بنیان گذارد. قدرت رضاشاه و هم‌فکرانش که تثبیت شد برنامه‌های فرهنگی استعمار علیه هویت دینی و ملی ایران تبدیل به قانون و لازم‌الاجرا شد. علما و مردم نیز به اشکال مختلف به دنبال مبارزه با سیاست‌های ضد دینی بودند.

